

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به نشریه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز می‌باشد.
این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY: 4 است.

تحلیل روایی نخبگان علمی و سیاسی از بحران دریاچه ارومیه

شناسه دیجیتال: <https://sociology.tabrizu.ac.ir> DOI:10.22034/JEDS.2022.34723.1268

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۹

حسین بنی‌فاطمه^۱

محمد عباس‌زاده^۲

نرمین نیکدل^{۳*}

چکیده

حفاظت از منابع آب، به دلیل اینکه از جنس کنترل و اصلاح فرایندها در چرخه هیدرولوژیکی است، ذاتاً فرایندی اجتماعی و سیاسی است. پژوهش حاضر با هدف بررسی روایت نخبگان علمی و سیاسی درگیر در مسئله بحران دریاچه ارومیه در تلاش است، با عبور از زوایای آشکار مسئله، به ابعاد کلانی که به حکمرانی و اقتصاد سیاسی آب پیوند خورده، بپردازد. بدین منظور با تعداد ۲۳ نفر از نخبگان علمی و سیاسی مطلع از حوضه دریاچه ارومیه مصاحبه عمیق صورت گرفته سپس با استفاده از روش تحلیل تماتیک، به استخراج، طبقه‌بندی و مقوله‌سازی داده‌ها پرداخته شد. از مجموع ۲۶ کد اولیه استخراج شده، ۷ مقوله «مهندسی‌سازی امر اجتماعی»، «رویکرد سیاستگذاری جزیره‌ای»، «کوچک‌سازی دایره مسئولیت‌ها»، «قوانین ناقص و ناقص»، «آب، ابزار مشروعیت»، «راندمان‌طلبی تخریبی» و «اقتصاد رانته و توسعه‌نمایی» به عنوان عوامل ایجاد و تداوم بحران آب در حوضه دریاچه ارومیه شناسایی شدند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد سه عامل «فروکاست‌گرایی نظری-عملی»، «لایبرنت بوروکراتیک» و «توسعه سرطانی» را می‌توان به عنوان ویژگی‌های اصلی نظام تصمیم‌سازی-عملیاتی که بحران دریاچه ارومیه را ایجاد، تداوم و تشدید ساخته شناسایی کرد. برآیند پژوهش حاضر نشان می‌دهد احیاء دریاچه ارومیه نیازمند بازنگری اساسی در نظام حقوقی-مدیریتی آب می‌باشد.

واژگان کلیدی: دریاچه ارومیه؛ بحران آب؛ تحلیل تماتیک؛ حکمرانی آب؛ اقتصاد سیاسی آب

banifateme@tabrizu.ac.ir

m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir

n.nikdel@tabrizu.ac.ir

۱. استاد جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. استاد جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۳. دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

مقدمه

بحران آب، یک بحران مدیریتی است. این جمله برآیند گزارش کنفرانس جهانی آب و توسعه پایدار در سال ۲۰۰۰ است (GWP, 2000) و منعکس‌کننده این شناخت است که باوجود اهمیت مسایل طبیعی و فنی، بحران، عمدتاً در جنبه‌های فقر، قدرت و نابرابری قرار دارد و نه در دسترس بودن فیزیکی آن (UNDP, 2010). در واقع، زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حکمرانی آب و بافتی که سیستم حکومتی در آن جاسازی شده‌است، تاثیر زیادی بر سیستم و عملکرد آن در ارتباط با نحوه مدیریت، توزیع و تخصیص منابع آبی دارد (Harris et al, 2011) که شناخت و حل مسئله را مستلزم درک و تعیین این عوامل سیاسی زیربنایی می‌سازد.

محیط زیست به طور کلی و منابع آبی به طور خاص، به دلیل ماهیت غیرقابل پیش‌بینی و عدم قطعیت خود، راهی برای نفوذ سیاسی دو مفهوم حفاظت و توسعه محیط زیستی که در مقابل یکدیگر قراردارند، ایجاد می‌کند (غلامپور، ۱۳۸۶). حفاظت از منابع آب، به دلیل اینکه از جنس کنترل و اصلاح فرایندها در چرخه هیدرولوژی است، ذاتاً فرایندی اجتماعی و سیاسی است و به دستکاری جریان فیزیکی و کیفی آب، هدایت رفتار انسانی به عنوان مصرف‌کننده، و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی که شرایط و محدودیت‌های مقرراتی و تنظیمی را تشکیل می‌دهند، اشاره دارد (Mollinga, 2008: 3). از سوی دیگر تفکر و اضطراب توسعه‌یافتگی در نهایت آسیب به محیط زیست را به عنوان بهایی برای توسعه تحمیل می‌کند (Masauod, 2000: 237). به طور کلی، کمبود آب محدودیت مهمی در توسعه پایدار اقتصادی تلقی می‌شود و لذا شناسایی شرایطی که در آن توسعه موردتوجه قرار می‌گیرد بسیار اهمیت دارد. زیرا در بسیاری از موارد کمبود درک شده ناشی از استفاده نادرست، سرمایه‌گذاری نامناسب، فن‌آوری و یا مدیریت غلط است (Kondouri et al, 2003:1). دولت‌های کشورهای درحال توسعه در آغاز راه استقلال، تمام تلاش خود را صرف توسعه سرزمینی و تثبیت حاکمیت خود نموده و در نتیجه محیط زیست را به دست فراموشی سپرده‌اند. توان مالی پایین این کشورها، دولت‌ها را مجبور به استخراج هرچه بیشتر منابع، صدور کالاهای اولیه و فشار بر محیط زیست برای کسب درآمد و تأمین هزینه‌های توسعه و صنعتی‌شدن کرد. این شرایط حذف برنامه‌های محافظت زیست‌محیطی از برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی‌شدن را بر دولت‌های کشورهای درحال توسعه تحمیل کرد (غلامپور، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم کمک‌های توسعه‌ای از سوی کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای درحال توسعه اختصاص یافت. در غالب موارد، رویکرد توسعه‌ای اتخاذشده، انتقال تکنولوژی‌های موفق کشورهای توسعه یافته به درون سیستم‌های اجتماعی کشورهای درحال توسعه بود. این فن‌آوری‌ها شامل ساخت سدهای بزرگ و سیستم‌های آبیاری پیشرفته بوده است. درحالیکه پتانسیل موفقیت این انتقال‌ها نیازمند چند پیش‌شرط ضروری است: اینکه آب واقعا تنگنای رشد اقتصادی باشد، اینکه مهارت‌های مدیریتی برای بهره‌برداری و نگهداری سیستم و انگیزه انجام کار وجود دارد، و درنهایت اینکه این فناوری متناسب با ساختار و ارزش‌های اجتماعی است و جمعیت محلی این پروژه‌ها را تأیید می‌کنند (Koundouri et al, 2003: 2).

ایران دارای سابقه طولانی رنج ناشی از کمبود آب است. این کاستی، پایه و اساس قوانین و سنت‌های کشاورزی را برای تنظیم توزیع آب، حفظ زیرساخت آبیاری و مکانیسم‌های حل اختلاف، پی‌ریزی کرده است. بگونه‌ای که در طول دوران تاریخی، با استفاده از فناوری‌های منطبق با محیط و اجتماع، تقاضای آب را براساس ذخایر موجود تأمین و کنترل نموده است. اما پس از آغاز اصلاحات ارضی و برهم‌خوردن نظام توزیعی-تخصیصی شکل‌گرفته منابع آبی در نظام کشاورزی، هرج و مرج ناشی از نظم جدید و همزمان شدن آن با تحولات بزرگ سیاسی اجتماعی متعدد، در کنار تلاش روزافزون تمام گرایش‌های فکری برای اولویت دادن به توسعه و استقلال ملی (Peritore, 1999: 227)، آب به عنوان موجودیت مستقل مورد غفلت جدی قرار می‌گیرد. به‌طوری که پس از گذشت پنج دهه شاهد بحران‌های آبی متعددی در سراسر کشور هستیم که نشان از اهمیت حکمرانی و اقتصاد سیاسی منابع آبی، و رای تمام علل و عوامل شناخته‌شده و ناشده اقلیمی-زیست‌محیطی است. شاید به جرأت بتوان گفت که بحران خشک شدن دریاچه ارومیه بزرگترین فاجعه زیست‌محیطی کشور است که طی سی سال گذشته این دریاچه بیش از هشتاد درصد مساحت خود را از دست داده است. در این میان گفتمان‌های متعددی حول درمان و بازسازی آن شکل گرفته و همگی در تلاشند تا بتوانند فارغ از بازی‌های سیاسی به جبران خطاهای گذشته پردازند.

تحقیق حاضر درصدد است تا موضوع بحران دریاچه ارومیه را از زاویه عوامل زیربنایی حکمرانی و اقتصاد سیاسی آب بررسی کند. به این منظور سعی شد تا از تمام علل، شرایط و بسترهای شناخته‌شده اجتماعی، زیست‌محیطی، فنی، اقلیمی رفته و رفته و بحران آب در دریاچه

ارومیه را ریشه یابی شود. هدف این است که سوال خود را از دو گروه درگیر و حساس به موضوع یعنی نخبگان علمی (شامل اساتید و محققین) و سیاسی (نمایندگان شهرهای حوضه دریاچه ارومیه/مدیران منطقه‌ای اداره آب، جهاد کشاورزی و محیط زیست) که درک جامع‌تر و همه‌جانبه‌تری نسبت به مسئله دارند، به پرسش نهیم. اهمیت چنین مطالعه‌ای در اینست که با درکنارهم قرارگیری نظرات مطلعین و اثرگذاران کلیدی به دنبال ترسیم و تحلیل درک آنها از بحران دریاچه ارومیه هستیم. درواقع آنچه این تحقیق را با پژوهش‌های موجود در این حوزه مطالعاتی متمایز می‌کند، تمرکز بر درک و روایت تاریخی مطلعین کلیدی و بعضاً تصمیم‌ساز است. زیرا تجارب و واقعیت‌های تاریخی بیانگر آن است که توسعه‌یافتگی محصول عقلانیت، خردمندی، انسجام و اجماع نظر نخبگان سیاسی تصمیم‌گیرنده و نخبگان علمی است (جلالی و غلامی، ۱۳۸۹: ۲۲۹). سیاست‌های زیست‌محیطی مناسب و تصمیم‌سازی‌های درست، نیازمند پیوند دانش و عمل از طریق هماهنگی و ارتباط بین بازیگران فردی و نهادی در حوزه‌های علمی و سیاسی است (Jasanoff, 1990; Jones et al., 1999; White et al., 2008). بنابراین، پژوهش حاضر یک سؤال اصلی را پیگیری می‌کند، اینکه نخبگان سیاسی و علمی مرتبط، چه درک و برداشتی از عوامل ایجادکننده و تداوم بحران دریاچه ارومیه دارند و نقش حکمرانی آب و اقتصادسیاسی آب را چگونه بر وضعیت فعلی دریاچه ارومیه تفسیر می‌سازند؟

ملاحظات نظری

درخصوص ادبیات نظری تحلیل مدیریت منابع طبیعی و محیط زیست سه رویکرد وجود دارد (Harris et al, 2011: 19). نخستین و مهم‌ترین بدنه ادبیات موجود، به ارزیابی حاکمیت در بخش محیط زیست اشاره دارد. این رویکرد به ارزیابی عملکردها براساس معیارهای ایده‌آل یا ویژگی‌های مطلوب تحت عنوان «حکمرانی خوب» خدمات آبرسانی و بهداشتی می‌پردازد. در ساده‌ترین تعریف، «حکمرانی آب» یعنی «چه کسی»، «چه زمانی» و «چگونه» به آب دسترسی پیدا کند (Tropp, 2005:11) و دامنه وسیعی از نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اجرایی که برای توسعه و مدیریت منابع آب و ارائه خدمات آب در سطوح مختلف جامعه بکارگرفته می‌شوند را دربرمی‌گیرد (Rogers & Hall, 2003:7). اما مسئله اینجاست که تمام فعالان

رسمی در مدیریت آب بویژه آنان که در موقعیت‌های تصمیم‌گیری مشارکت دارند، درک مشابهی از حکمرانی ندارند (Tropp, 2005: 11). درحقیقت غالباً حالت عکس آن صادق است و شواهد حاکی از آن است که سیاست و مدیریت آب، با رقابت و حتی برداشت‌های آشتی‌ناپذیر از حکمرانی همراه است (همان). درحالی‌که برای برخی از بازیگران، حکمرانی به منزله ابزاری برای دستیابی به مقاصد مشخص همانند بازیابی یک زیرساخت یا سازماندهی مجدد تأسیسات آبی براساس اصول بازار است، برای برخی دیگر حاکمیت مستلزم مشارکت ماهوی شهروندان و کاربران آب در معنای واقعی اهداف و سیاست‌های آبی است.

رویکرد دوم، به تحلیل اقتصاد سیاسی محیط زیست می‌پردازد. در این نوع مطالعات، زمینه و بافتی که موضوع تحقیق است را نقطه آغاز پژوهش در نظر می‌گیرد و هدف آن درک بهتر واقعیات سیاسی و اقتصادی و زمینه‌های شکل‌گیری آنهاست (Harris et al, 2011). برای دستیابی به این امر، به دنبال آشکارکردن فرایندهای زیربنایی، نهادها و ساختارهایی هستند که به عنوان محرک یا مانع اصلاحات محیط زیستی عمل می‌کنند. مدل‌های اقتصاد سیاسی عمدتاً معطوف به نتایج سیاست در مجموعه‌ای از محیط‌های نهادی هستند. با اینحال، باوجود اهمیت ذاتی و منافع تجربی درحال رشد پیامدهای حکمرانی، زیرساخت‌های اجرایی که واسطه تعامل جامعه با بوروکراسی هستند، توجه زیادی به خود جلب کرده‌اند (Ting, 2018: 2). تحلیل اقتصاد سیاسی به تعامل فرآیندهای سیاسی و اقتصادی در یک جامعه بستگی دارد. اینکه توزیع قدرت و ثروت بین گروه‌های مختلف و افراد چگونه است و فرایندهایی که این روابط را در طول زمان خلق می‌کنند، چگونه حفظ می‌شوند (Collinson, 2003; DFID, 2009; Duncan and Williams, 2010; OECD in DFID 2009). اقتصاد محیط زیست در کشورهای درحال توسعه در سه زمینه قابل توضیح اند: سیاست‌های حل مسئله، منابع اطلاعاتی و روش‌های عملی، و مکانیسم‌های علت و معلولی یافته‌ها. اما یک موضوع مشترک در سراسر تحقیقات جامعه‌شناسی و اقتصاد محیط زیست وجود دارد و آن اینکه اقتصاد زیست‌محیطی باید به زمینه و بافت نهادی درگیر در محیط زیست توجه نشان دهد (Swatuk, 2008: 24). زیرا وضعیت محیط‌زیست (کیفیت محیط‌زیست، سطح تخریب و الودگی) برآیندی از تعامل و تأثیرگذاری تصمیم‌ها، منافع و اقدام این بازیگران اعم از دولت‌ها، بنگاه‌ها و عاملان اقتصادی، سازمان‌های

غیردولتی زیست‌محیطی، احزاب سبز و توده‌های مردم (فقیران، زنان، دهقانان و غیره) و مراجع اقتدار علمی (جوامع علمی) در سطوح داخلی و خارجی است (غلامپور، ۱۳۸۵: ۹۰).

رویکرد سوم تحلیلی ترکیبی است که چارچوب‌های تحلیل دوگانه را در پرداختن به مسایل زیست محیطی اتخاذ می‌کنند (Harris et al, 2011:3). در هسته مرکزی تحلیل اقتصادی سیاسی و حکمرانی خوب محیط زیست، تحلیل قدرت قرار دارد. اینکه منابع چگونه استفاده می‌شود و از طرف چه نهادهایی مدیریت می‌شوند؟ چگونه روابط بین حاکمان و گروه‌های مجریان در جامعه عمل می‌کند؟ و این بخش‌ها چگونه کنترل می‌شوند؟ این رویکرد به دنبال این است که نشان دهد چگونه کنترل منابع آبی در تعامل میان حکمرانی و اقتصاد سیاسی آب، در سه بعد فنی-فیزیکی، سازمانی-مدیریتی و اجتماعی-اقتصادی صورت می‌گیرد (Moillinga, 2008: 19). در واقع چنین تحلیلی به نحوه دستکاری جریان فیزیکی و کیفی آب، هدایت رفتار انسانی به عنوان مصرف‌کننده، و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی که شرایط و محدودیت‌های مقرراتی و تنظیمی را شکل می‌دهد، می‌پردازد.

پیشینه تجربی

در زمینه بحران آب در ایران به طور کلی و بحران دریاچه ارومیه به طور خاص، مطالعات زیادی انجام شده است که غالباً با روش‌های پیمایشی، اسنادی، نظریه داده‌بنیاد و پدیدارشناسی و با تمرکز بر اسناد و مدارک تاریخی، برنامه‌های توسعه‌ای، کارشناسان و یا ذینفعان حوزه آب صورت گرفته است. اما نکته قابل توجهی که ضرورت انجام پژوهش حاضر را نمایان می‌سازد فقدان مطالعاتی با تمرکز بر جمیع نخبگان صاحب‌نظر برای ارائه تصویری منسجم و کلی است. در ادامه به نمونه‌های نزدیک به اهداف تحقیقاتی خود می‌پردازیم.

یک مطالعه‌ای کیفی توسط افسری و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان «مدل داده‌بنیاد بررسی جامعه‌شناختی بحران دریاچه ارومیه» صورت گرفته است که به بررسی دیدگاه‌های کارشناسان شرکت سهامی آب منطقه‌ای آذربایجان غربی پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد نبود آمایش سرزمین، کم اهمیت شمردن مطالعات ارزیابی اجتماعی و زیست‌محیطی، خلاء قانونی مسئولیت‌ها، تعهدات و وظایف ذی‌نفعان آب و نبودن هماهنگی و رویه مشخص بین سازمان‌های

دخیل به عنوان شرایط علی؛ فقدان آموزش و آگاهی ذی‌نفعان از جمله بهره‌برداران کشاورزی، نبود کشت جایگزین، نبود منابع معیشت پایدار و اختصاص یارانه به آب به عنوان بستر بحران؛ گسترش حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق، تغییرات اقلیمی از شرایط مداخله‌گر؛ و از بین رفتن اکوسیستم گیاهی و حیوانی و از دست دادن قابلیت زیست انسانی از پیامدهای این بحران از دیدگاه جامعه موردبررسی تحقیق است. برآیند این پژوهش شناسایی مقوله کلیدی تشدید بحران آب می‌باشد.

کریمی و همکاران (۱۳۹۶)، در تحقیقی با عنوان «تحلیلی بر ناکارآمدی نظام مدیریت بحران در دگرگونی فضایی نواحی روستایی ارومیه» با ۷۰ نفر از خبرگان دستگاه‌های مربوط به مدیریت بحران مصاحبه صورت گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه خبرگان روستاهای تحت تاثیر اقدام نظام مدیریت بحران در مواجهه با مخاطره خشکیدن دریاچه ارومیه با دگرگونی‌های نامناسبی در ابعاد زیست محیطی، اجتماعی، اقتصادی، کالبدی روبرو شدند. این دگرگونی‌ها، متاثر از سازوکار نظامی است که در آن بعثت دولتی بودن، تمرکز گرایی و بخشی‌نگری؛ پاسخگویی، مشروعیت، نقش‌پذیری کارآمد، عدالت محوری و جهت‌گیری برنامه‌ای در آن تضعیف شده است. در این میان، ضعف مشروعیت و ضعف در نقش‌پذیری کارآمد از اهمیت بالاتری برخوردار هستند. با تعمق در ماهیت عوامل و روابط مستقیم و غیر مستقیم آنها این نکته کلیدی مشخص شده است که نقش‌پذیری ضعیف روستاییان و نگاه ابزاری به مشارکت آنها در مدیریت بحران، عامل کلیدی بروز تحولات فضایی نامناسب در روستاهای مورد مطالعه است.

در گزارش ملی تنوع زیستی ایران (۲۰۰۰)، شاخصه‌های اصلی محیط زیست کشور با عدم آگاهی، کمبود قوانین و ضعف در اجرای آنها، الگوهای تولید ناسازگار با محیط‌زیست، مکان‌یابی نادرست برخی از فعالیت‌های اقتصادی، رشد جمعیت، بی‌اهمیت شمردن محیط‌زیست در سیاست‌های کلان، نبود شفافیت و اعتماد و بحران مدیریتی در نتیجه کمبود مدیران متخصص عنوان شده است (گزارش ملی تنوع زیستی ایران، ۲۰۰۰: ۱۹-۲۰).

در مطالعه‌ای که توسط یوسفی و همکاران (۱۳۹۰) تحت عنوان بررسی اهمیت راهبردی منابع آب در اقتصاد ایران صورت گرفته به چالش‌های توسعه در ارتباط با محدودیت‌های آبی می‌پردازند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که ساختار فعلی سازمان‌های مرتبط با مدیریت آب کشور،

براساس سیاست مجزا کردن مسئولیت‌ها و عملکردهاست که منجر به لحاظ نشدن ارزش واقعی آب در اقتصاد کلان شده است.

رفعتی‌پناه (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان تأثیر سیاست‌های کشاورزی دولت ایران بر بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی در دوران برنامه‌های عمرانی (۱۳۵۷-۱۳۲۷)، به واکاوی تأثیر سیاست‌های کشاورزی بر بهره‌برداری از منابع آبی در دوران موردنظر پرداخته است. او در پایان نشان می‌دهد که چگونه ابزارمند و اقتصادی کردن آب، در راستای توسعه کشاورزی و رشد اقتصادی، نه تنها در دوران مذکور به بهره‌کشی مازاد بر توان طبیعت و افت سطح آبخوان‌ها منجر شده، بلکه این روند تاکنون نیز ادامه دارد.

در سطح جهانی نیز، مطالعات زیادی تمرکز خود را بر توضیح رابطه میان حکمرانی و اقتصادسیاسی آب و بحران‌های آبی قرار داده‌اند. در این میان می‌توان به پژوهش هریس^۱ و همکاران (۲۰۱۹) اشاره کنیم که بحران آب جهانی را با چارچوب وسیع‌تر حاکمیت شامل تعامل بین بازیگران، ترجیحات و الزامات سیاسی-اقتصادی، ملاحظات تاریخی، اجتماعی - فرهنگی و حقوقی و امتیاز دادن به برخی ارزش‌ها، ترجیحات و جهان‌بینی‌ها توضیح داده است. آنها با تمرکز روی نقش دولت‌ها در ایجاد و تداوم بحران‌های آبی، معتقدند اساساً اینکه آب در درون هر ساختار سیاسی-اقتصادی چگونه شناسایی، تعریف و درک می‌شود، بنیان مفاهیم و در نتیجه رفتار با سیستم‌های آبی را تعیین می‌نماید. این پژوهشگران با نگاهی انتقادی-تکمیلی به پژوهش‌های موجود در حوزه بحران آب بر این باورند که هرگونه تحلیلی نیازمند توجه اساسی به نقش نهادهای قدرت در ساخت اقتصاد سیاسی آب است.

همچنین بکر^۲ و همکاران (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان «اجتماعات محلی و حکمرانی آب در کانادا» با بررسی تاریخی جریان‌های شکل‌دهنده به حکمرانی آب، سه قدرت ابزار، ساختاری و گفتمانی را در زمینه حکمرانی آب در میان جوامع بومی توضیح می‌دهند. قدرت ابزار با اعمال زور اقتصادی، فنی و اجتماعی بی‌عدالتی‌های نظارتی را در مدیریت منابع آب بر بومیان کانادا ردیابی می‌کند. قدرت ساختاری به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشاره دارد

1. Haris
2. Bakker

که از طریق آنها ترتیب‌های خاص مدیریت آب ایجاد می‌شود و سیستم‌های بی‌عدالتی و نابرابری را بازتولید می‌کند. قدرت ساختاری بیشتر شامل سیستم‌های وسیع‌تر استعمار و نژادپرستی است که کمیت و کیفیت حکمرانی آب می‌شود. در نهایت قدرت گفتمانی به قدرت دولتمردانه اشاره دارد که طی قرن‌ها مدیریت منابع آبی را از امری محلی-بومی به ساختارهای سیاسی و اقتصادی کلان‌تر محول کرده است.

در تحقیقی با عنوان «لیبرالیسم نژادی و ریشه‌های فاجعه مدیریت آب در آمریکا» که توسط رنگسن^۱، (۲۰۱۶) انجام شده است، ریشه‌های نژادپرستانه حکمرانی آب در دولت‌های نئولیبرالی پیگیری شده است. این پژوهش با مرور تاریخی بر هژمونی سرمایه‌داری و استعمار جوامع محلی نتیجه می‌گیرد که قدرت ساختاری لزوماً دخالت مستقیم بازیگران یا علایق مخالف نیست، بلکه اغلب مسیرها و سیستم‌های تاریخی پراکنده‌تر (نابرابری، یا اقتصاد سیاسی) که بر حکمرانی تأثیر می‌گذارند، می‌باشد.

روش تحقیق

زمانیکه به دنبال تحلیل جامعه‌شناختی درک ساختاری هستیم که در جریان تجربه زیسته به عنوان درونی‌شدن یک رویداد مهم و معنابخش بیرونی است، مطالعات کیفی ارجحیت دارند. بنابراین در این پژوهش رویکرد کیفی را به عنوان نگاه و ابزار شناخت و جمع‌آوری اطلاعات بکار بستیم. سؤال اصلی تحقیق حاضر اینست که «روایت نخبگان سیاسی و علمی آگاه به حوضه دریاچه ارومیه، از بحران آب موجود چیست؟ جامعه مورد بررسی شامل کلیه نمایندگان مجلس در شهرهای حوضه دریاچه ارومیه از مجلس ششم، مدیران ارشد سازمان‌های جهاد کشاورزی، شرکت‌های آب و فاضلاب، و محیط زیست تمامی شهرهای حوضه دریاچه ارومیه؛ و همچنین تمامی نخبگان علمی شامل اساتید، محققین و دانشجویانی است که مقالات، مصاحبه‌ها یا سخنرانی‌های متعددی را در باب وضعیت دریاچه ارومیه ارائه داده‌اند، می‌باشد. ویژگی مشترک تمام نمونه‌ها در داشتن ارتباط تنگاتنگ آنها با حوضه دریاچه ارومیه از طریق انجام کارهای پژوهشی، سیاستگذاری، و اجرای قوانین و دستورات مرتبط با آن است. شاید دشوارترین مرحله

1. Ranganathan

تحقیق به دسترسی و ارتباط با موارد برگزیده و درنهایت رضایت آنها برای انجام مصاحبه بود. در نهایت از مجموع ۵۱ نفری که به آنها مراجعه نمودیم ۲۳ نفر حاضر به گفتگو شدند که ۱۳ نفر آنها نخبگان علمی و ۱۰ نفر نخبگان سیاسی بودند. علیرغم اینکه در نمونه چهاردهم به اشباع داده رسیدیم برای تأیید یافته‌ها تا آخرین مورد به انجام مصاحبه پرداختیم. زمان مصاحبه‌ها نامحدود بوده و بستگی به وضعیت شرکت‌کنندگان بود که بین ۴۵ الی ۱۸۰ دقیقه به طول انجامید. برای دستیابی به اعتبار پژوهش از روش کنترل اعضاء و نظریه‌های رقیب بهره بردیم.

برای تحلیل مصاحبه‌ها از روش تحلیل تماتیک استفاده شده است. تحلیل تماتیک نوعی تقلیل داده و استراتژی تحلیلی است که به واسطه آن داده‌های کیفی خلاصه، مقوله‌بندی و به‌گونه‌ای بازسازی می‌شوند که بتوانند مهم‌ترین مفاهیم را در مجموعه داده‌ها به دست دهند. مصاحبه‌ها را در یک فرایند شش مرحله‌ای آشنایی با داده‌ها؛ کدگذاری؛ تولید تم‌های اولیه؛ انتخاب تم به منظور بررسی تم‌ها به لحاظ قدرت متقاعدکنندگی؛ تعریف و نامگذاری تم‌ها و درنهایت نوشتن که فاز نهایی است و شامل جمع‌آوری روایت تحلیل و تجزیه و تحلیل آنها در ارتباط با ادبیات موجود است، پرداختیم. این روش بر شناسایی الگوی معنایی در میان مجموعه‌ای از داده‌ها تمرکز دارد و از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار است زیرا در این روش برخلاف بسیاری از روش‌های تحلیل کیفی که از محقق می‌خواهد، نظرات و پیش‌زمینه‌های ذهنی خود را در کدگذاری‌ها دخالت ندهد، نگاه به ملاحظات نظری و یافته‌های پیشین محقق را دلیلی بر انتخاب تم‌های تحقیق می‌داند. این الگوها در فرایند پردازش اطلاعات، کدگذاری داده‌ها، توسعه و بازبینی تم شناسایی می‌شوند.

تحلیل یافته‌ها

توصیف داده‌ها

در این قسمت توصیفی از متغیرهای زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان ارائه می‌شود. از مجموع ۲۳ نفر مصاحبه‌شونده کمترین سن پاسخگویان ۲۷ سال و بیشترین آنها ۶۱ سال است. میزان تحصیلات از لیسانس تا دکتری را شامل می‌شود که تعداد ۶ نفر لیسانس، ۱۲ نفر فوق لیسانس و ۵ نفر

دکتری هستند. تعداد ۵ نفر در مشاغل سیاسی، ۵ نفر در مشاغل اجرایی، ۶ نفر دانشگاهی (مدرس، محقق) و ۷ نفر دانشگاهی - موسسات تحقیقاتی می‌باشند.

یافته‌های پژوهش

روایت مشارکت‌کنندگان از بحران دریاچه ارومیه

بحران آب در ایران پدیده نوظهوری نیست و از دهه‌ها پیش هشدار آن از سوی متخصصین و کارشناسان حوزه‌های مختلف داده شده است اما اکنون وضعیت به مرحله‌ای رسیده که بحران به مفهوم پرکاربرد پیوندیافته با محیط زیست و از آن جمله آب، در ایران بدل شده است. چنین شرایطی نشان‌دهنده وخامت منابع آبی در ارتباط با امنیت غذایی، ملی و در ارتباط تنگاتنگ با تحریف یا نابودی روند توسعه-یا حداقل تصور حرکت در مسیر توسعه- است. لایه‌های زیرین و عوامل ریشه‌ای که علیرغم تولید روزانه ده‌ها مصاحبه و اخبار و مقاله و متون علمی و غیرعلمی، دارای الگویی است که در پس اظهارنظرهای گاه و بیگاه چند صباحی به تیتیر خبری تبدیل شده و در نهایت در میان انبوهی از بحران‌های موجود فرصت واکاوی را از بین می‌برد. این الگوها، رفتار درونی شده نهادها، سیستم و چارچوب‌های رفتاری سیاستگذاری‌های محیط‌زیستی را آشکار می‌کند. الگوهایی که نه تنها رفتار را نشان می‌دهد بلکه روند ثبات و دوری از بازاندیشی‌ها را نشان می‌دهد. نکته قابل توجه این است که به دلیل خصلت اقتصاد سیاسی و حکمرانی زیست محیطی می‌توان یافته‌های زیر را برای بحران‌های زیست‌محیطی مشابه بکار گرفت اما باید دقت داشت که آنچه از مصاحبه‌ها حاصل شده صرفاً با نگاه به مسئله دریاچه ارومیه و ارتباط با نخبگانی بوده که به طور خاص با بحران دریاچه ارومیه سروکار داشتند و برای هرگونه تعمیمی به کل مسائل مشابه باید محتاط بود و تحقیقات تکمیلی صورت گیرد. در این راستا با پیگیری روش تماتیک، کدهای اولیه، مقولات فرعی و اصلی استخراج گردیده که در ادامه به آن می‌پردازیم.

جدول ۱. کدهای اولیه و مقولات مستخرج از مصاحبه‌ها

مقولات اصلی	مقولات فرعی	کدهای اولیه	
فروکاست‌گرایی نظری-عملی	مهندسی‌سازی امر اجتماعی	✓ تفکر سازه‌ای	
		✓ ایدئولوژی فن سالارانه	
		✓ نبود مطالعات زیربنایی فلسفی، اقتصادی، اجتماعی	
		✓ شعاری شدن مطالعات ارزیابی‌های اجتماعی	
	رویکرد/سیاستگذاری جزیره‌ای	✓ بخشی‌نگری	
		✓ نبود قوانین جامع آب	
		✓ نبود آمایش سرزمین	
		✓ برنامه‌سازی‌های مازاد و نیمه‌کاره رهاشدن طرح‌های هزینه‌بر	
		✓ سلب مسئولیت کردن مدیران از خود	
		✓ مقصربابی و ارجاع خطاها به اقشار بی‌صدا (کشاورزان)	
کوچک‌سازی دایره مسئولیت‌ها	قوانین ناقص و ناقص	✓ طبیعی و جهانی دیدن مشکلات	
		✓ فرهنگ پاسکاری حوزه‌های مسئول و تداخل وظایف	
		✓ تناقض میان قوانین/نهادها/کنشگران	
		✓ فقدان قوانین نظارتی/کنترلی	
	لاابیرنت(هزارتوی) بروکراتیک	قوانین ناقص و ناقص	✓ عدم کارایی و بازتعریف قوانین با شرایط دائماً درحال دگرگونی
			✓ انحصار دولتی سیاستگذاری
			✓ جناحی‌بندی مسائل زیست محیطی(با من/ برعلیه من)
			✓ فاقد ارزش بودن آب به عنوان یک موجودیت به تنهایی
			✓ انعطاف‌ناپذیری نظام سیاسی در برابر نظرات متفاوت
			✓ عدم شفافیت و پاسخگویی نهادهای مسئول در برابر تخریب‌های حاصل از سیاستگذاری‌ها و اشتباهات عملیاتی
توسعه سرطانی	راندمان‌طلبی تخریبی	✓ تصور کنترل بر طبیعت	
		✓ برنامه‌ریزی‌های منفک از توان محیط	
		✓ نظام مصرف برپایه فراوانی نه کمبود	
	اقتصاد رانته و توسعه‌نمایی	اقتصاد رانته و توسعه‌نمایی	✓ اصرار بر ادامه روند گذشته
			✓ بی‌توجهی به تمام ابعاد توسعه و تمرکز بر توسعه اقتصادی
			✓ نمایش توسعه با ساخت سازه‌ها، انتقال و پروژه‌های پرهزینه شیرین کردن آب

۱. فروکاست‌گرایی نظری-عملی

نخستین مفهومی که در جریان تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه آشکار شد، فروکاست‌گرایی است. فروکاست‌گرایی یا تقلیل‌گرایی مفهومی فلسفی است برای اشاره به کاهش اشیاء یا پدیده‌ها به اموری محدود به منظور ساده‌سازی توضیح آن (Seyer, 2003: 2). در علوم اجتماعی این مفهوم به عنوان یک خطا در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مواجهه با پدیده‌های اجتماعی بکار می‌رود و به معنی امری اجتماعی را با ابزار روانشناسی یا طبیعی تبیین کردن، است. به عبارت دیگر تقلیل‌گرایی یک نوع نگرش به طرح و حل مسئله‌ها است (خرمی، ۱۳۸۷: ۳۴). اینکه بتوان پدیده‌ای را برحسب تعداد کمی قانون جهانشمول توصیفی کرد، شاید راه مناسبی برای توصیف باشد اما قطعاً همیشه راه عملی برای حل مسئله در پی ندارد بالاخص در سیستم‌های پیچیده قدرت توانایی پیش‌بینی حرکات بعدی پدیده را ندارد. زیرا فروکاست‌گرایی منجر به نادیده گرفتن بعضی پدیده‌ها می‌شود که در بروز وضعیت فعلی بسیار دارای اهمیت هستند. برای توضیح این وضعیت خرمی (۱۳۸۷) مثال نظریه آشوب را مطرح می‌کند. آشوب در معنای ساده آن یعنی تحول یک سیستم به شدت به حالت اولیه آن سیستم وابسته است. پس هرخطایی هرچقدر هم کوچک در حالت اولیه سرانجام به خطایی بزرگ در کل سیستم می‌انجامد و عملاً سیستم را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌کند. همین مثال کفایت تا نشان دهیم که نادیده گرفتن یا حذف عوامل اثرگذار در بروز یک پدیده تا چه اندازه ما را در شناخت مسئله و حل آن ناتوان می‌سازد. در اینجا فروکاست‌گرایی خود شامل سه زیرمقوله «مهندسی‌سازی امر اجتماعی»، «رویکرد جزیره‌ای»، و «کوچک‌سازی دایره مسئولیت‌ها» می‌شود که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۱-۱. مهندسی‌سازی امر اجتماعی

مهندسی‌سازی امر اجتماعی محیط زیست، بارزترین نمود تقلیل‌گرایی است. این نگاه، تداوم الگوهای تعریف و ابزارهای حل مسئله است. اگرچه آب می‌تواند همزمان موضوع تمام علوم باشد اما مدیریت و حکمرانی آب در درجه اول امری اجتماعی است. مهندسی‌سازی مدیریت منابع آبی بدین معنی است که به جای اینکه آب، در پیوند با مردم و زیست جمعی، بافتار اجتماعی، کیفیات زندگی جمعی آنها بررسی جامعه‌شناسانه شود، صرفاً نگاهی مبتنی بر استانداردهای مهندسی داشتن است. عبارتی تنها توجه به کیفیت و استحکام و استاندارد ساخت بناها و سازه‌ها داشتن و

نه بررسی ارتباط آن سازه-بنا با مردمانی که از آن استفاده خواهند نمود و نقش آن در زیست جمعی آنها. در این نگاه به ساخت و توسعه تفاوت چندانی برای سازندگان ندارد که چه قومیت، ارزش‌های مدنی، حساسیت‌ها و عقاید و پیشینه‌ای از جانب اجتماع پیرامون وجود دارد. در واقع نگاه مهندسی به آب نگاه معطوف به زمین است تا ساکنان آن.

یکی از نمونه‌ها که در موسسه‌ای تحقیقاتی-زیست‌محیطی به عنوان پژوهشگر حضور دارد در این رابطه می‌گوید: «چند متخصص علوم انسانی که در حوزه مسائل زیست محیطی، تصمیم‌ساز یا حداقل در تیم‌ها یا کارگروه‌های تصویب‌کننده طرح‌ها باشند، وجود دارند (عدم توجه به متخصصان علوم انسانی در سیاستگذاری‌ها). بنده قبلاً در جلسات متعددی حضور داشتم. جریان از این قرار است که موسسه یا فردی کار تحقیقاتی مربوط را انجام می‌دهند و گزارش آن را از یک هفته قبلتر برای حاضرین جلسه ارسال می‌کنند. اگر شما بتوانید وقت کنید در اون مدت زمان مطالعه کرده باشید در آن جلسه قوانین یکی، یکی مرور شده و بعد هرکس نظر مخالف داشته باشد اعلام می‌کند اما در نهایت به سادگی تصویب شده و تبدیل به قانون می‌شوند (فقدان سازوکارهای مدون تصویب قوانین). تمام یافته‌ها صرفاً با دید مهندسی تهیه شده و شما به ندرت می‌توانید جایی برای مطالعات اجتماعی ببینید (صلب‌اندیشی رویکردهای مهندسی)».

یکی دیگر از پاسخگویان که خود از نگاه فنی به مسئله آب دفاع می‌کند و سابقه یک دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارد چنین می‌گوید: «برخی معتقدند که دست مهندسان در موضوع آب بوجدآورنده شرایط فعلی است. بنده این را قبول ندارم چون اصولاً وقتی شما با مفاهیمی مثل سازه‌های عظیم کنترلی مثل سد طرف هستید نمی‌توانید نقش مهندسان را نادیده بگیرید (آب، نیازمند کاربست‌های کنترلی). اما می‌پذیرم که باید راه را برای مطالعات اجتماعی هم باز کرد. متأسفانه من در طول خدمتم بارها دیدم که این هم تبدیل به موضوعی برای گم شدن پول و لزوماً فایده‌ای در پیشبرد طرح‌های آبی ندارد (عدم اثربخشی مطالعات اجتماعی/گردش مالی طرح‌های آبی)».

نتایج تحقیق گویای آن است که دو گروه نخبگان سیاسی و علمی، علیرغم هم‌آوایی در لزوم و فقدان مدیریت اجتماع‌محور در مدیریت و حکمرانی آب؛ درک متفاوتی از میزان و نحوه حضور متخصصان علوم انسانی در مسائل مدیریت آبی دارند. بدین معنی که نخبگان علمی به حذف و کنارگذاشتن تعمدی خود در جریان مطالعه/مداخله‌ی مدیریتی که منتهی به عمل است، هستند.

درحالی‌که نخبگان سیاسی به عدم تمایل متخصصان این گروه، عدم کارایی مطالعات اجتماعی در کلیت پروژه‌های مدیریتی و تحدید نقش آنان به تسهیل‌گری در طرح‌های جدایی‌ناپذیر از دینفعان (کشاورزان/مردم) اشاره دارند. تفکیک این دو دیدگاه می‌تواند ما را به تصویری از معنای ذهنی کنشگران فعال در یک حوزه واحد با دو دیدگاه متفاوت یاری رساند.

۱-۲. رویکرد/سیاستگذاری جزیره‌ای

یکی دیگر از مقولاتی که توضیح‌دهنده فروکاست‌گرایی است رویکرد یا سیاستگذاری جزیره‌ای است. منظور از سیستم‌های جزیره‌ای^۱ آنهایی هستند که بدون برنامه‌ریزی دقیق و برحسب نیاز در زمان‌های مختلف در سازمان ایجاد شده‌اند و دارای ویژگی‌هایی همچون عدم رعایت استاندارد واحد در یک سازمان، عدم ارتباط مناسب بین سیستم‌ها، تنوع زبان گفتگو و روش‌های برنامه‌ریزی، عدم پوشش کامل حوزه، تداخل حوزه وظیفه بین سازمان‌ها، تولید و بکارگیری چندباره اطلاعات، تناقض خروجی‌ها هستند. این نوع از سیستم‌ها برای رفع نیازهای مقطعی و بدون توجه به کل و سیستم‌های موجود تولید می‌شوند. در زمان تولید بخشی یا تمامی انتظاراتی که از آنها وجود دارد را برآورده می‌کنند اما هنگامی که تعداد این بخش‌ها افزایش می‌یابد عدم همخوانی آنها آشکار می‌شود. این امر علاوه بر اتلاف زمان و هزینه خود منشأ خطاهای سهوی یا عمدی است که گاه برای کشف و رفع آن خطاها زمان زیادی صرف می‌شود. غالب نتایج باهم متناقض است و داده‌ها یکدیگر را تأیید نمی‌کند. در چنین حالتی وجود قواعد مشترک که پایه درستی را پی‌ریزی کند، مهم‌ترین چالش و کلید حل مشکل است. آنچه که طرح جامع خوانده می‌شود در مقابل سیستم‌های جزیره‌ای قرار می‌گیرند.

پاسخگویی که پژوهشگر حوضه آب و استاد دانشگاه می‌باشد در اینبار می‌گوید: «تو مسئله آب، به نظرم مهم‌ترین مشکل نبود قانون جامع آب هست. قانونی که دقیقاً محاسبه کنه چه مقدار ذخایر آب داریم (بازاندیشی در ذخایر/لزوم آمایش سرزمین)، هر سال چقدرش رو از دست می‌دیم و چقدر به چرخه طبیعت برمی‌گرده. سهم محیط زیست و مردم چقدره و چه زمانی باید کم مصرف کنیم (فقدان قانون جامع حکمرانی آب). کجا، چقدر و چطور؟ متأسفانه نگرش بخشی

خیلی مقصره. زمانیکه حوزه برنامه‌ریزی‌ها کوچک میشه، هر بخشی تقلا می‌کنه که تو همون حوزه خودش برنامه‌ریزی کنه. نتیجه آشفته بازاری میشه که قربانی بی‌تدبیری‌ها خواهد بود».

مصاحبه‌شونده‌ای که در یک پست اجرایی سازمان حفاظت محیط‌زیست آذربایجان غربی خدمت می‌کند از تجربه خود می‌گوید: «یکهو بخشنامه می‌دهند که سهم آب تمام کشاورزان در حوضه باید اینقدر کم شود یا اینقدر به هزینه بهای آب یا برق مصرفی آنها اضافه شود (دفعی بودن برنامه‌ریزی‌ها/عدم تطابق با وضعیت موجود). چنین تصمیم‌گیری‌هایی عین بی‌خردی است چون پتانسیل محیط، وضعیت اقتصادی کشاورزان، و امکان عملی بودن اون رو اصلاً نسنجیدند (بی‌توجهی به چندجانبگی هزینه/منفعت تصمیمات). این دستورات شاید بتونه برای مدیریت مصرف اون باغداری که صدهکتار باغ میوه داره، مفید باشه ولی آیا قابل مقایسه با باغدار با سه هکتار زمین هست؟ آیا باید حوضه‌های بالادست و پایین دست با یک چشم نگاه بشن؟»

بررسی آسیب‌شناسانه بحران آب نیازمند شناخت الزامات آن است که از طریق اجماع ذی‌مدخلان بر سر علل، شرایط و استراتژی‌ها امکانپذیر است. آنچه تحلیل مصاحبه‌های این پژوهش آشکار می‌کند، عدم وجود پیوند راهبردی-تاکتیکی میان سازمان‌ها و نهادهای درگیر در مدیریت منابع آب است. برنامه‌سازی‌های بیش از اندازه و غیرواقعی واکنشی مقطعی و نتیجه‌ی اضطرار بازدهی-درمعنای تحریف یافته آن و در شکل ارائه آمار- است که فرصت نظارت و عملیاتی‌سازی کارا را سلب کرده و تنها منفعت‌طلبی کوتاه مدت را جایگزین راه‌حل‌های کارساز می‌نماید. درواقع بحران بوجود آمده از دیدگاه پاسخگویان نتیجه تعدد نهادها و ساختارهایی است که حول آب شکل گرفته و با ارائه تعریف مبهم، نادرست و تحریف‌شده، مانع از یافتن راه‌حل‌های درست برای مواجهه با آن شده‌اند. مشهدی در تحقیقی که در نقش دولت در حفاظت از محیط زیست در ایران داشته نشان می‌دهد که حاکمیت این رویکرد در ایران باعث شده که لیست بلندبالایی از سازمان‌های حافظ محیط زیست در حقوق ایران داشته باشیم که تنوع و تعدد آنها خود مشکلات جدیدی مانند موازی کاری، غیرهمسویی و تزلزل مواجهه بوده و سطح پاسخگویی و انتظارات متفاوتی را بوجود آورده است (مشهدی، ۱۳۹۵). تعداد ۱۰ وزارتخانه و سازمان مدیریتی و اجرایی و ده‌ها سازمان زیربسط را مسئول حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی

می‌باشند. همین امر خود گردابی را برای تولید بیش از نیاز راه‌حل‌ها توسط متولیان متعدد و در نتیجه ناهمسویی، آشفتگی و ناکارآمدی به دنبال دارد.

یکی از مدیران سازمان جهاد کشاورزی استان آذربایجان غربی چنین اظهار می‌کند: «من به عنوان جوانی تازه فارغ‌التحصیل شده از دانشگاه وقتی وارد موسسه (اشاره به محل کار) شدم انرژی زیادی داشتم برای اثرگذاری ولی خیلی زود تحلیل رفت. هرچقدر بیشتر می‌گذره متوجه ایرادات فاحش، بزرگ مقیاس و گاه‌آغیرقابل جبران می‌شی (تعدد خطاها و هزینه جبران). هر مدیری فقط می‌خواهد نتیجه کار سریعتر دیده بشه و آمارش رو به مدیر بالادستی ارائه بده (کارنامه‌گرایی آماری مدیران). هماهنگی و همکاری بین سازمان‌های مرتبط حتی در یک شهر نیست چه برسه به کشور. نگاه سلسله‌مراتبی در بین نهادهای اجرایی-تصمیم‌گیرنده مبتنی بر کی‌رئیس است (نگرش ضد همکاری و دستورمآبانه). مدیریت منابع آب تکه تکه شده. آبی که خودش مرز نمی‌شناسه. کل سیستم‌های آبی دنیا یک چرخه واحد هست حالا ما باز به مرزبندی‌های سیاسی-جغرافیایی هم پایبند نیستیم و اون رو به هزاران بخش تقسیم کردیم».

۱-۳- کوچک‌سازی دایره مسئولیت‌ها

یکی از نمودهای تقلیل‌گرایی در نظر و عمل، تلاش برای کوچک‌سازی دایره مسئولیت‌های مدیریتی است که به شکل سلب مسئولیت‌کردن مدیران از خود، مقصریابی و ارجاع خطاها به اقشار کم‌توان همچون کشاورزان نمود می‌یابد. این دیدگاه درمقابل مفهوم «اثر پروانه‌ای» قرار دارد که معتقد است بال‌زدن یک پروانه در یک نقطه از زمین ممکن است اثرات قابل توجهی در نقطه دیگری از زمین داشته باشد، قرار می‌گیرد. حال آنکه کوچک‌سازی دایره مسئولیت‌ها به فراقنی مدیران به نقش اغراق شده عوامل طبیعی، کوچک دیدن حوزه نفوذ و اختیارات خود، عدم همکاری مردم و جستجوی بی‌پایان مقصران عمده‌تأبی‌صدای جامعه مربوط می‌شود. آنچه در رابطه با این مقوله حائز اهمیت است، نقش مخرب آن در کاهش و حذف اراده فردی برای اقدام در جهت حل مسئله یا کمک به آن است. در واقع نقش مدیران مربوطه به مجریان آماده به خدمتی محدود می‌شود که مدیریت منابع را به کوچکترین سطح مدیریت کارکنان سازمان تقلیل می‌دهد.

در این مورد یکی از پاسخگویان که به مدت دو دوره نماینده منتخب مردم یکی از شهرستان‌های حوضه دریاچه ارومیه در مجلس بوده است، چنین می‌گوید: «اینکه مسئولین در هر سطحی فقط به آن قسمت از وظیفه خود توجه دارند به این معنی هست که هیچ ارتباطی میان سیستم کلی نمی‌بیند (مدیریت جزئی‌نگرانه) و نتیجه این می‌شود که همه مدعی هستند که مقصر مانویدیم... ما مأمور بودیم و معذور، ما اختیاری از خود نداشتیم (احساس بی‌قدرتی و بی‌تقصیری)».

پاسخگویی که به عنوان پژوهشگر و محقق دانشگاهی در مصاحبه شرکت نمودند در اینبار می‌گوید: «یکی از تاکتیک‌های پاسخگویی مدیران این هست که تمام داد و فریادهای خودشون را بر سر کشاورزان سر می‌دهند و با آمار و ارقام سعی در این دارند که کل تقصیر را به گردن اونها بیندازند (آمار، تحریف‌گر واقعیت). در اینکه بخش کشاورزی بیشترین مصرف آب را دارد شکی نیست اما چه کسی، چه کسانی، چه قوانینی این اجازه را داده؟ شمای مدیر چقدر در کنترل شرایط نقش داشتید؟ (ناکارآمدی مدیریتی)».

تکه‌تکه شدن بخشی وظایف مربوط به آب در بین وزارتخانه‌ها و ادارات به عنوان یک شکاف سیاستی، شکاف حقوقی و شکاف نهادی از پیش زمینه‌ها و علل شکل‌گیری محدودسازی دایره مسئولیت‌هاست. در واقع تفاوت این مقوله با مقوله رویکرد جزیره‌ای این است که کوچک‌سازی دایره مسئولیت‌ها به عدم مقصرانگاری و کم‌اهمیت‌شمردن نقش مدیریت و تصمیم‌سازی و اجرا در ایجاد شرایط بحران منابع آبی است؛ درحالی‌که رویکرد جزیره‌ای به عنوان یک خطا در نگاه مدیریتی و در مرحله سیاستگذاری مطرح است که مانع از شکل‌گیری چارچوب مناسب برای حل مسئله می‌شود.

۲. لایبرنت بوروکراتیک

دومین تم ظاهرشده در تحقیق حاضر، لایبرنت یا هزارتوی بوروکراتیک است. نتایج حاصل از مصاحبه با پاسخگویان نشان می‌دهد که ساختار تصمیم‌سازی و اجرای آنها در بوروکراسی مدیریتی به یک لایبرنت شبیه است. در لایبرنت، با پیشی رفتن به درون به پیچیدگی و گمگشتگی بیشتری می‌رسیم بگونه‌ای که بازگشت به مرحله قبل سخت‌تر بنظر می‌آید. روند قانونگذاری‌ها در حوزه آب همراه با تناقضات و نقایص، وضعیتی را پدید می‌آورد که اگر در مسیر

یافتن ریشه مشکلات و یافتن راه برون‌رفت باشیم، سر از نه ناکجاآباد بلکه از هزارتویی از پاسخ‌های مبهم و انحرافی، سلب مسئولیت‌ها، پاسکاری وظایف و درزها و خلأهای قانونی درمی‌آوریم که درنهایت جز سردرگمی و یافتن انبوهی از تناقضات بی‌پاسخ، حاصلی ندارد. در این زمینه یکی از مدیران سازمان محیط زیست استان آذربایجان غربی می‌گوید: «موضوع آب و محیط زیست در ایران به طور کلی حاصل جمیع قوانین و دستورات ضدونقیضی است که طی دهه‌ها در عدم هماهنگی نهادهای متولی و بی‌توجهی به واقعیت وضعیت منابع آبی شکل گرفته...». این مفهوم خود دربردارند دو مقوله اصلی قوانین ناقص و ناقض و آب، ابزار مشروعیت‌بخشی است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۲-۱. قوانین ناقص و ناقض

در نظام حقوقی آب کشور از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۷ حدود ۴۶ قانون مرتبط با آب درعرصه قانونگذاری تصویب شده که رویکرد آن مبتنی بر حقوق خصوصی و حمایت از مالکیت شخصی بوده است. پس از آن مجموع پنج قانون که شامل «قانون آب و نحوه ملی شدن آن» در سال ۱۳۴۷، قانون توزیع عادلانه آب در سال ۱۳۶۱، قانون تأمین منابع مالی برای جبران خسارات ناشی از خشکسالی یا سرمازدگی محصولات در سال ۱۳۸۳، قانون الحاق یک ماده به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت در سال ۱۳۸۴، و قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد بهره‌برداری در سال ۱۳۸۹ تصویب شده است که همگی بر دخالت دولت باتوجه به ضرورت و منضبط کردن جامعه متناسب با استفاده از فناوری‌ها و سازه‌های جدید تصویب شده است (جعفری ندوشن، ۱۳۹۵: ۳۳). نکته قابل توجه این است که بسیاری قوانین موجود تمرکز بیشتر خود را بر روی مصرف آب در بخش کشاورزی گذاشته‌اند حال آنکه مسائل و مشکلات حقوقی کشاورزی را باید سرچشمه بهره‌برداری‌های نادرست و ویرانگر دانست. زیرا بسیاری از این قوانین استعداد لازم همخوانی با دگرگونی‌ها و تحولات اقتصادی را از خود نشان نمی‌دهد و اجباراً اوضاع اقتصادی در لابلای تاروپود قوانین حبس می‌شود (ساعدلو، ۱۳۷۳: ۱۶۳). از دیدگاه پاسخگویان این پژوهش، قوانین آبی از دو جنبه دارای مشکلات اساسی است: نخست عدم تطابق و همخوانی و گاهاً تناقض آنها با الگوی عرضه/تقاضای آب در بخش‌های مختلف

صنعتی، کشاورزی و شهری، و دوم عدم کارایی، پیش‌بینی ناپذیری و بی‌پاسخ ماندن آنها در مقابل بسیاری از نیازهای جدید و در نتیجه فقدان قدرت سامان‌دهی به وضعیت‌های جدید است. چنین تناقضات و نقایصی به درون نهادهای مرتبط رخنه کرده و نهادهای ناظر دولتی که باید جایگزین نهادهای اجتماعی در اجرای قوانین و ضوابط حاکم بر بهره‌برداری از منابع مشترک بوده و حافظ پایداری آن باشند، رفتار سلیقه‌ای خود را اعمال کرده و امکان فساد نهادی را در بین کنشگران حوزه آب چه در سطح مدیریت و چه در سطح مصرف‌کننده افزایش می‌دهد.

یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در یکی از شهرستان‌های حوزه دریاچه ارومیه از تعارضات موجود میان نهادها حکایت دارد: «ببینید اساساً کارکرد قانون، نظم‌دهی، و گره‌گشایی از مشکلات هست. اما در حوزه آبی نه تنها در دریاچه ارومیه بلکه در تمام کشور، مسئله ناتوان بودن قوانین برای ایجاد نظامات به هم‌پیوسته بسیار مهمه. قانونی که سازمان انرژی منطقه‌ای داره در تضاد با قانون جهاد کشاورزی همان منطقه است».

یکی از پژوهشگران محیط‌زیست می‌گوید: «زمانیکه قانون پاسخگو نباشه اون آقا ده تا چاه میزنه یک سال بعدم مجوزش رو میدن. فلان کارمند و مدیر زیرمیزی میگیره زمین دیم رو میکنن باغ (فرهنگ رشوه‌گیری در غیاب قانون). ما از بوروکراسی فقط اسمش رو یاد گرفتیم. قانون هنوز در جامعه ما اونقدر قوی نیست که بتونه حرف اول و آخر رو بزنه (بی‌کارکردی قانون)».

۲-۲. آب، ابزار مشروعیت‌سازی

هنگامیکه آب به ابزار و وسیله دستیابی به اهداف سیاسی، قدرت‌طلبانه و جناحی تبدیل می‌شود و در خدمت معادلات و معاملات مرتبط با بازی‌های سیاسی قرار می‌گیرد، ارزش ذاتی خود را بعنوان یک منبع طبیعی حیات‌آفرین از دست داده و به یکی از مهره‌های شطرنج سیاست تنزل می‌یابد. سیاستمداران و مدیران به شیوه‌های متفاوتی آب را ابزارمندانانه «خرج» پیشبرد برنامه‌های سیاسی می‌کنند؛ آمار و ارقام حقیقی مربوط به وضعیت کمی و کیفی آب که می‌تواند اولین قدم در حفظ این منبع طبیعی و راهگشای اتخاذ استراتژی‌های نجات‌بخش باشد بدلیل ترس یا ملاحظه‌کاری در خصوص هجمه‌های اجتماعی جناح‌های رقیب پنهان می‌ماند و افشا نمی‌شود. عاملی که از طریق آن سعی در کاهش فرسایش اجتماعی دارند به بی‌اعتمادی مردم به

دستگاه‌های متولی در حوزه آب منتهی می‌شود. این وضعیت در کنار جناحی‌سازی دیدگاه‌های مسلط، آب را به ابژه‌ای برای یارکشی دوگانه بامن یا برعلیه من تبدیل ساخته است. بدین معنی که نگاه مسلط بر تعریف و حل مسئله آب در دریاچه ارومیه تبدیل به دوگانه من-دیگری در نحوه نگاه و برخورد با آن شده است. دیدگاهی که مانع از جذب و کارآمدی بسیاری از نخبگان علمی و گاهاً سیاسی در مداخله و حل بحران است. در این مسیر بسیاری از پژوهشگران و کنشگران و دانشمندان فاقد اطلاعات آماری صحیح در جهت چاره‌اندیشی برای منابع آبی هستند. نمود دیگر ابزارمندی آب در بازی‌های سیاسی را می‌توان در عملکرد نمایندگان یا مدیریتی که برای جلب رأی مردمی، از طریق فشار بر قانونگذار و مجریان سعی در سدسازی، سرازیرکردن آب بسوی حوزه انتخابی خود بدون هیچ پشتوانه پژوهشی علمی معتبر و بدون درنظر گرفتن حقایق محیط زیستی و شناخت صحیح از چرخه طبیعی ثبات و پایداری حوضه‌های آبریز و آبخیز دارند تا تصویری محبوب، دلسوز و کارا را از خود در اذهان عمومی ایجاد کنند. همان فشارهایی که منجر به ساخت دهها سد فاقد کاربرد، غیرمنطقی و مسئول برهم خوردن تعادل دریافت سرانه آب دریاچه ارومیه شد. آنچه در سراسر مصاحبه‌های انجام شده رخ می‌نماید نشان بر این دارد که از دیدگاه پاسخگویان، آب به تنهایی و به عنوان یک موجودیت مستقل، ارزشی در ساختار اقتصاد سیاسی کشور نداشته و بهای آن تنها در ارتباط با تولید نهایی، قابل تفسیر است. نتیجه چنین تفکری این است که اهمیت آب تنها با توانایی در ایجاد اشتغال، تولید محصولات صنعتی و کشاورزی (به هر قیمتی و بدون توجه به هزینه آب مصرفی)، راضی نگه داشتن مصرف‌کنندگان شهری قابل توضیح است. اینگونه است که کلاف پیچیده سیاست و معادلات عمدتاً مقطعی و معطوف به آمار آن، آب بعنوان ابزار مشروعیت‌ساز بکار رفته و در هیاهوی کشمکش‌ها و رقابت‌های سیاسی، در سکوت، به ورطه نابودی و خشکی کشانده می‌شود.

در این زمینه یکی از محققان حوضه آب دریاچه ارومیه چنین اظهار می‌کند: «آب قربانی سیاسی بازی‌ها شده. هر مدیر و مسئول و نماینده مجلسی بدون توجه به اینکه چهار سال دیگه چه بلایی سر آب اون منطقه میاد، تمام سعیشون رو میکنن آب بیشتر در اختیار کشاورز قرار بدن (رویکرد ضدتوسعه پایدار). چرخه طبیعی گردش آب رو بهم میزنند که مردم ساده کم آگاه بگن دوران فلان مدیر خوب بود (سوءاستفاده از دانش کم ذینفعان)... بحران حل شدنی است، اما راه

درازی در پیش داره، بهای این اصلاح به ضرر بسیاری دیگر خواهد بود، همان‌هایی که مانع میشن (آب در گروهی منافع سیاسی)».

۳. توسعه سرطانی

سومین تم استخراج شده از تحلیل داده‌ها به کیفیت و فرایند توسعه اشاره دارد. محققین این پژوهش براساس مشابهت‌های زیادی که میان ویژگی‌های رویکرد توسعه‌ای مدنظر پاسخگویان با سلول‌های سرطانی به دلیل دو مشخه «تکثیر» و «تصاعد» داشت، عنوان این تم را توسعه سرطانی انتخاب نمودیم. در این حالت از توسعه، بزرگ شدن اعداد و ارقام و افزایش کمی دستاوردها و ایجاد رضایت‌های مقطعی و کوتاه‌مدت به مهم‌ترین هدف تبدیل شده حال آنکه خشتی که به درستی بنا نهاده نشده در درازمدت دیوار توسعه حقیقی-در همه ابعاد سیاسی-اجتماعی-فرهنگی-اقتصادی-محیط زیستی را تا ثریا کج می‌برد. آسیب‌های ناشی از این مدل توسعه شتابزده و آسوده به ملاحظات مسکن‌وار، همچون سلول‌های سرطانی هستند که به طرز سریع و تصاعدی در همه ساختارهای موجود تکثیر شده و بعد از دوره‌های متوالی عدم شناخت یا فقدان کنترل آن، امکان اصلاح و بازسازی کل سیستم را دشوارتر می‌سازد. منابع آبی به دلیل تجدیدنپذیری بخش عمده‌ای از آن به راستی همچون ارگان یک فرد است که دچار سرطان شده و به هرمیزان که علاج آن به تأخیر افتد، قسمت‌های بیشتری را از کار می‌اندازد. ویژگی این تم، از طریق دو مقوله راندمان‌طلبی تخریبی و اقتصاد رانتی و توسعه‌نمایی قابل تفسیر است.

۳-۱. راندمان‌طلبی تخریبی

نخستین مقوله تم آخر را راندمان‌طلبی تخریبی نام نهادیم. اصطلاحی رایج در زبان انگلیسی وجود دارد که شاید این مفهوم را قابل فهم‌تر سازد، *overexploitation* یا *remilk* به معنی کشیدن شیره چیزی تا سرحد خشکانیدن. راندمان‌طلبی تخریبی در اینجا بدین معناست که به دلایل متعددی منابع آبی را در ازای کسب سود سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و با تصور بازده بالاتر آن منابع، به فرسایش و نابودی یکشانیم. در چنین حالتی استانداردهای پایداری زیست‌محیطی کوچکترین محلی از اعراب ندارد. در ابعاد سیاسی این بهره‌برداری‌ها با هدف جلب

رضایت شرکت‌ها، اصناف یا گروه‌های صاحب نفوذ صورت می‌گیرد. در این حالت نوعی بازی قدرت و یارگیری در جریان است که منابع طبیعی را قربانی این معادلات می‌سازد. نتایج حاصل از مصاحبه با نخبگان مورد مطالعه نشان می‌دهد که این راندمان طلبی در چند بعد جریان دارد. در ابعاد پوپولیستی یک مدیر یا وزیر برای نمایش کارایی، صلاحیت و شایستگی خود نسبت به رقبای رویکردی پوپولیستی و زودبازده را در پیش می‌گیرد تا در طول دوره مدیریت نه چندان طولانی خود، لیست بلندبالاترین اقدامات تیک خورد برای خود مهیا کند. عبارت دیگر مسئولین بیشتر به حداکثر کردن بازده تولید خود علاقمندند نه بازده تولید کل یا رفاه اجتماعی. در ابعاد اقتصادی این راندمان طلبی مخرب خود را به صورت نوعی اضطراب منفعت طلبانه نشان می‌دهد بدین معنا که مسئولین برای کسب توفیق اقتصادی در کوتاه مدت فشاری بالاتر از توان منابع وارد می‌کنند. نتیجه چنین امری نگاه مسلط و کنترل‌گرانه بر منابع آبی است که تصور لایزالی آن را جایگزین واقعیت محدودیت و اتمام‌پذیری منابع می‌کند. چنین نگرشی باعث می‌شود تا سیاستگذاران/تصمیم‌ساز نظام مدیریت را بر پایه تقاضای مصرف و تلاش برای تأمین آن متمرکز کند حال آنکه مدیریت مصرف مهم‌ترین رکن مدیریتی و راهبرد کنترل وضعیت درحال تحلیل منابع آبی است. فقدان آن که آن را در نمونه مصاحبه زیر می‌توان مشاهده کرد. یکی از اساتید دانشگاهی فعال در موضوع آب می‌گوید: «متأسفانه سیاست‌های آبی در کشور ما مبتنی بر بایدهاست نه راهبردها (سیاستگذاری گسسته از واقعیت، گره خورده به ایده‌آل). یعنی همه صحبت از بایدها می‌کنند. حساب این بایدها روی کدام منبع خالی می‌شود؟ کارخانه احداث می‌کنی شغل ایجاد کردی؟ کجا؟ در کدام منطقه ممنوعه؟ مصرف آب شهری را تأمین کردی؟ به چه قیمتی؟ منابع طبیعی تا حدی قابل کنترل هستن وقتی نگاه مسلط و استثماری به آب هست، فقط دنبال راندمان هستید به هر بهایی، یعنی آینده رو فدا کردید آینده نزدیک رو (ناپایداری سیاست‌ها)».

راندمان طلبی تخریبی، به توهم حرکت در مسیر توسعه دامن می‌زند و تفکرات انقلابی را برای دستیابی به آنچه حرکت روبه جلو است، توشه راه می‌سازد. تفکری که مسائل و نحوه مواجهه با آن را به مثابه حرکتی ناگهانی، کوتاه مدت و متحول‌گر می‌پندارد. حال آنکه چنین نگاهی به بهره‌برداری از آب تنها سیستم مدیریتی را دچار توهم می‌سازد؛ همچون کودکی که

قصد یک شبه ره صدساله یافتن را در سر می‌پروراند اما میبیند که پس از سال‌ها خیالبافی تنها عمر خود را از دست داده است».

یکی از مدیران شرکت آب و فاضلاب استان آذربایجان غربی دیدگاهش را در اینباره چنین بیان می‌کند: «بحران یک ساله و پنج ساله و ده ساله نیست که بخوایم در یک برنامه دو یا حتی پنج ساله حلش کنیم (نیاز به اقدامات تدریجی). صدها پمپ انتقال آب روی رودخانه‌های اصلی حوضه زده شده، هزاران چاه خودسرانه حفر شد، اما چرا باید چنین اجازه‌ای داده بشه؟ (ضعف مکانیزم‌های نظارتی) کشاورزان به راحتی زمین‌های اطراف دریاچه رو به بهای نابودی دریاچه، آباد کردند. ظرفیت‌ها در نظر گرفته نشد. در این امر مردم و دولت‌ها شریکند اما ضعف نظارت و کنترل بسیار مهمه».

۳-۲. اقتصاد رانتی و توسعه نمایی

از نگاه پاسخگویان، یکی از عوامل هدایتگر توسعه سرطانی اقتصاد رانتی و نمایش توسعه است. در اقتصاد سیاسی منظور از رانت، درآمدهای است که برای دولت از منابع خامی همچون نفت تأمین می‌شود و مبنای این درآمدها فعالیت‌های مولد اقتصادی نیست (میره‌بیگی، ۱۳۸۹). اگرچه انواع مختلفی از رانت وجود دارد، مقوله حاضر به رانت سیاسی اشاره دارد که در نتیجه در اختیار داشتن منابع ثروت و قدرت در دست احزاب قدرتمند سیاسی منجر به تخصیص آن به بخش‌های عمرانی با هدف ساخت سازه‌های عظیم آبی و تولیدی صرف می‌شود. ویژگی چنین اقتصادی، استقلال دولت از جامعه، تک صدایی شدن، از بین رفتن رقابت میان گروه‌های اجتماعی و درنهایت انحصار قدرت در دست یک گروه خواهد بود (همان). پیامد اقتصاد سیاسی رانتی، افزایش مصرف و افزایش فعالیت‌های غیرمولد است به گونه‌ای که هزینه‌های گزافی را صرف طرح‌های توسعه‌ای قابل مشاهده همچون ساخت سد یا طرح‌های توسعه کشاورزی برای دستیابی به خودکفایی بدون در نظر گرفتن منابع آبی تجدیدنپذیر می‌کنند تا درنهایت نشان دهند که فلان دولت افتخار فلان سد یا خودکفایی فلان محصول را نصیب خود کرده است و از این طریق نمایش توسعه‌یافتگی دهد.

یکی از محققین حوضه محیط‌زیست در اینباره می‌گوید: «سدسازی بزرگترین سفره ارتزاق برای شرکت‌های مشاوره هست که دهها و صدها سد را به سیاستگذاران از طریق رانت و نفوذشان تحمیل کردند (قدرت نهادهای خصوصی برای تعریف و اجرای پروژه‌های عمومی). سدسازی از مرحله پیش‌مطالعاتی تا بعد از ساختش هم بسیار پرهزینه هست (بیزینس سودآور). حالا حساب کنید چرا الان باید ۷۲ سد فعال در حوضه دریاچه ارومیه داشته باشیم که با فشار اون بیست، سی سد دردست بررسی و اجرا رو هم متوقف کردند».

نتیجه‌گیری

بحران دریاچه ارومیه را به عنوان بزرگترین رخداد بیابان‌زایی قرن می‌شناسند (درویش، ۱۳۸۳). در طی سالیان اخیر گفتمان‌های زیادی حول چگونگی تعریف و حل مشکل ایجاد شده شکل گرفته است. در این پژوهش به دنبال این بودیم که با تمرکز بر روایت بلاواسطه‌ترین و آگاه‌ترین کنشگران این حوزه یعنی نخبگان علمی و سیاسی، به واکاوی عوامل کلان ایجاد، تداوم و تشدید وضعیت فعلی دریاچه ارومیه بپردازیم. در این راستا به کمک مصاحبه عمیق با ۲۳ تن از نمونه‌های در دسترس، به استخراج، طبقه‌بندی و تم‌گذاری داده‌ها پرداخته که درنهایت سه مفهوم اصلی که توانایی تفسیری بالایی داشتند، انتخاب گردید. نتایج نشان می‌دهد که سه عامل تقلیل‌گرایی نظری-عملی، لایبرنت بوروکراتیک و توسعه سرطانی سه تم توضیح‌دهنده شرایط حاکم بر اقتصادسیاسی و حکمرانی آب در حوضه دریاچه ارومیه است. بینش تقلیل‌گرایانه به بحران آب، آن را از بسترهای فرهنگی و اجتماعی جدا انگاشته و به امور عینی تقلیل می‌دهد. به گونه‌ای که امر اجتماعی (بهره‌بردار- مصرف‌کننده) را به عنوان سوژه فعال تخریبگر شناسایی نموده و مدیریت را به سطح امور اجرایی و هماهنگی تقلیل می‌دهد. این بینش در دو سطح نظری و عملی قابل تأمل است. در سطح نظر با مهندسی‌سازی امر اجتماعی و رویکرد جزیره‌ای و در سطح عمل با کوچک‌سازی دایره مسئولیت‌ها نمایان می‌شود. تفکر تقلیل‌گرایانه علاوه بر تسلط تفکر سازه‌گرا، فن‌گرا و استاندارد بر مدیریت منابع آبی، از اینکه چگونه در چارچوب حوضه آبریز و مدیریت جامع آب، فعالیت‌های مهندسی-عمرانی انجام شود، مغفول می‌ماند. بدین معنی که نه صرف ساخت سد و عملیات فنی موردنقد است بلکه فقدان نگاه یکپارچه به سیستم آبی

موجود خطاهای مکرری را بوجود آورده است. از سوی دیگر رویکرد جزیره‌ای منجر به ازهم‌گسیختگی مدیریت منابعی می‌شود که حتی مرزبندی‌های سیاسی جهانی نیز نمی‌تواند موجودیت سیال و درگذر آن را برهم زند. حال آنکه در درون یک حوضه به تنهایی ده‌ها نهاد و سازمان تصمیم‌ساز وجود دارد و این امر راه را بر کوچک‌سازی دایره مسئولیت‌ها و سلب مسئولیت مسئولان فراهم می‌سازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در نتیجه‌ی عدم جدیت و پذیرش رویکردهای حاصل از مطالعات اجتماعی-زیست‌محیطی و بی‌اعتقادی یا بی‌علاقگی به تن دادن به گفتمان‌های پژوهشی-آکادمیک، صرفاً شاهد شعارهای نخ‌نما، بدیهی یا به عاریت‌گرفته شده از آمارها یا هشدارهای صاحب‌نظران هستیم. در این زمینه غالباً کوششی پایدار از جانب مدیران و سیاستگذاران برای طی مسیرهای طولانی همپا با پژوهشگران و کنشگران مشاهده نمی‌شود. این درحالیست که قوانین خود به عامل هرج و مرج رفتاری در حوزه تنظیم، تخصیص و بهره‌برداری از منابع آبی شده است. در واقع عدم همخوانی، تناقض و غیرقابل پیش‌بینی بودن قوانین، امکان ضابطه‌مندی، هماهنگی و جلوگیری از سوءبرداشت از منابع آبی را در سطح نهاد/کنشگر تسهیل بخشیده است. ویژگی اصلی این دسته از قوانین عدم توانایی پاسخ به شرایط متنوع، درحال تغییر و به فراخور ویژگی‌های کاربران است. این عامل در کنار ابزارمندساختن آب برای کسب مشروعیت‌های سیاسی، اقتصادسیاسی آب را به لایبرنتی بوروکراتیک بدل کرده است. وقتی آب به ابزاری برای مشروعیت‌سازی تبدیل می‌شود و از آن به عنوان وسیله دستیابی به مقاصد کوتاه‌مدت جناحی-سیاسی استفاده می‌شود. تفکری که آب را حق مسلم و بی‌چون و چرای کشاورز یا سایر بهره‌برداران می‌داند، فرهنگ فاقد ارزش بودن منابع آبی را ترویج می‌دهد و بدین ترتیب ناآگاهی در یک چرخه باطل بازتولید می‌شود. ناآگاهی از اینکه آب، محدود، غیرقابل تجدید و نیازمند برنامه‌ریزی منطبق با شرایط طبیعی است. چنین نگاهی فرصت‌های ساخت دانش، دغدغه و مشارکت و درگیرشدن در حفاظت منابع آبی را از دینفعان بازمی‌ستاند. به‌گونه‌ای که خود به عامل ایجاد و تشدید راندمان‌طلبی تخریب‌گرانه و در چارچوب تفکر ضرورت و اضطرار توسعه‌یافتگی تبدیل می‌شود. از سویی منابع آبی بیش از ظرفیت واقعی آنها و بدون نگاه به ذخایر آیندگان در تمام بخش‌های کشاورزی، صنایع و مصارف شهری موردبهره‌برداری قرار می‌گیرد. از سوی دیگر اقتصاد رانته در جستجوی فعلیت بخشیدن

به تصور توسعه‌یافتگی و با نمایش توسعه از طریق سازه‌های عظیم، حداکثرسازی تولیدات بدون محاسبه ارزش منابع طبیعی، اعلام خودکفایی و غیره، منجر به توسعه سرطانی‌ای شده که زمان را برای درمان بیماری دریاچه به تعویق می‌اندازد.

آنچه در سراسر مصاحبه‌های انجام شده نمود می‌یابد این است که علیرغم پیچیدگی‌ها، فقدان‌ها، سوءمدیریت‌ها و به عبارتی هزارتوی درهم حکمرانی آب دریاچه ارومیه، امید به اصلاح ساختار تصمیم‌گیری و روندها در تمام سوژه‌ها وجود دارد. در واقع اراده حل بحران نه در تولید و تکرار بایدها و ایده‌آل‌ها و به دور از منافع گروه‌ها و احزاب بلکه در مشارکت واقعی تمام بخش‌های جامعه و براساس اطلاعات منطبق بر شرایط فعلی، در چارچوب جامعیت مدیریت منابع آبی و در طی زمان طبیعی برای درمان این بیمار سرطانی امکان‌پذیر است. اراده‌ای که تمام کنشگران اجتماعی را متوجه مسئولیت انسانی و شهروندی خود در حفظ و پاسداشت این موجودیت زندگی‌بخش سازد.

منابع

- افسری، عبدالحمید؛ ناصری، سعید، فاضلی، محمد؛ فیرحی، داوود (۱۳۹۶). مدل داده‌بنیاد بررسی جامعه‌شناختی حکمرانی آب در بحران آب دریاچه ارومیه، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی**، دوره ۷، شماره ۲۵، صفحه ۷۲-۵۳.
- جعفری ندوشن، علی‌اکبر (۱۳۹۵). تعادل بخشی منابع آب در پرتو تعدیل مالکیت خصوصی حق بهره‌برداری، **فصلنامه مطالعات حقوق انرژی**، دوره ۲، شماره ۱، صفحه ۵۰-۳۱.
- جلالی، رضا و غلامی، مهدی (۱۳۸۹). انسجام فکری نخبگان سیاسی درون حاکمیت و شکل‌گیری ثبات در نظام سیاسی، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۷، شماره ۱۲، صفحه ۲۲۸-۱۹۹.
- خرمی، محمد (۱۳۸۷). فروکاست‌گرایی چیست، **فصلنامه گاما**، شماره ۱۸، صفحه ۵۲-۳۳.
- غلامپور، علی (۱۳۸۶). تأثیرات جهانی شدن اقتصاد بر نقش دولت در اقتصاد سیاسی محیط زیست در کشورهای در حال توسعه: مورد ایران. **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۴، صفحه ۱۵۲-۱۲۵.
- کریمی، خدیجه؛ ریاحی، وحید؛ عزیزپور، فرهاد؛ تقی‌لو، علی‌اکبر (۱۳۹۶). تحلیلی بر ناکارآمدی نظام مدیریت بحران در دگرگونی فضایی مناسب نواحی روستایی مورد مطالعه: شهرستان ارومیه. **تحلیل فضایی مخاطرات محیطی**. سال چهارم، دوره دوم، صفحه ۱۰۶-۸۷.
- مشهدی، علی (۱۳۹۵). دولت و محیط‌زیست: از رویکردهای بدون دولت تا رویکردهای مشارکتی، **فصلنامه دولت‌پژوهشی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، سال دوم، شماره هشت، صفحه ۸۰-۵۹.
- میره‌بیگی، وحید (۱۳۸۹). اقتصاد رانتی در ایران و راه‌های برون‌رفت از آن، **مجله اقتصادی-ماهنامه بررسی مسایل و سیاست‌های اقتصادی**، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، صفحه ۱۵۸-۱۲۹.
- یوسفی، علی؛ خلیلیان، صادق؛ بلالی، حمید (۱۳۹۰). بررسی اهمیت راهبردی منابع آب در اقتصاد ایران با استفاده از الگوی تعادل عمومی، **نشریه اقتصاد و توسعه کشاورزی**، جلد ۲۵، شماره ۱، ۱۳۰-۱۰۹.
- Bakker, K.; Simms, R.; Joe, N.; Harris, L.(2018). Indigenous Peoples and Water Governance in Canada: **Regulatory Injustice and Prospects for Reform. In Water Justice**; Boelens, R., Perreault, T., Vos, J., Zwarteveen, M., Eds.; Cambridge University Press: Cambridge, UK; ISBN 1-107-17908-4.Cash, David & Clark, William & Alcock, Frank & Dickson, Nancy & Selin, Noelle & H Guston, David & Jäger, Jill & B.

- DFID (2009). *Political Economy Analysis How to Not, A Practice Paper*. London: Department for International Development.
- Duncan, A. & Williams, G. (2010). *Making Development Assistance More Effective by Using Political Economy Analysis: What Has Been Done and What Have We Learned?*. Brighton: The Policy Practice. Available online at: <http://www.thepolicypractice.com/papers/16.pdf>.
- ECD DAC (2008). *Survey of Donor Approaches to Governance Assessment*. Paris: OECD DAC.
- GWP (2000). *Towards water security: a framework for action*, Stockholm, Sweden: Global Water Partnership. Available at: www.gwpforum.org.
- Hall, T. E. & White, D. (2008). Representing recovery: science and local control in the framing of US Pacific Northwest salmon policy. *Human Ecology Review*, 15(1), 32–45.
- Harris, L.M., Shah, S.H., Wilson, N.J. and J. Nelson (Eds). (2019). Special Issue "Water Governance: Retheorizing Politics." *Water* 11: 1-13.
- Harris, D. & Kooy, M. & Jones, L. (2011). *Analysing the governance and political economy of water and sanitation service delivery*, ODI Working, Overseas Development Institute, London, UK, ISBN 978-1-907288-45-6.
- Jasanoff, S. (1990). *The Fifth Branch: Science Advisers as Policymakers*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Jones, S. A, Fischhoff, B. & Lach, D. (1999). Evaluating the science policy interface for climate change research. *Climatic Change*, 43(3), 581–599.
- Koundouri, P. & Pashardes, P. & Swanson, T. & Xepapadeas, A. (2003). *The economics of water management in developing countries problems, principles and policies*, Edward Elgar publication, ISBN: 184376122X, 9781843761228.
- Masauod, J. (2000). *International Political Economy and Globalization*, New Jersey, London. Hong kong: World Scientific Publishing.
- Mollinga.P(2008). *Water, politics and development: Framing a political sociology of water resources management*. *Water Alternatives* 1(1):7-23.
- Peritore, N. & Patrick. (1999). *Iran: From Revolution to Ecological Collapse*, Case Studies from the Global South, Florida :University of Florida.
- Plummer, J. & Slaymaker, T. (2007) Rethinking governance in water services: a think piece for DFID Policy Division.

- Ranganathan, M (2016). "Thinking with Flint: Racial liberalism and the roots of an American water tragedy". *Capital. Nat. Social.* 27, 1–17.
- Rogers, P. and A. Hall (2003.) Effective Water Governance. *Technical Committee Background*, Paper No. 7. Global Water Partnership (GWP), Stockholm.
- Seyer, A. (2003). *Reductionism in Social Science, Lancaster University, Department of Sociology*, Online Publication, http://www.comp.lancs.ac.uk/sociology/papers/***.pdf.
- Swatuk, L. (2008). A political economy of water in southern Africa. *Water Alternatives*, 1(1), pp.24-47.
- Ting, M. (2018). The Political Economy of Governance Quality, *APSA conference*, https://apw.polisci.wisc.edu/APW_Papers/pegovqual.pdf.
- Tropp, H. (2005). Developing Water Governance Capacities. Feature Article. UNDP Water Governance Facility/SIWI, Stockholm. pages 10-11.
- UNDP (2010). *Water and Sanitation Governance*, United National Development Programme.
- USAID (2009). *MENA Regional Water Governance*